

سخن نخست

دکتر رضا پورحسین

مدیرمسئول و دانشیار روان‌شناسی دانشگاه تهران

مدتی است که موضوع "فلسفه برای کودک"^۱ توسط فیلسوفان و علمای تعلیم و تربیت و بعضاً روان‌شناسان تحولی مطرح و برای سامان دهی آن دپارتمان و گروه‌های تحقیقاتی تاسیس شده است.

در ایران به طور مشخص دو نهاد پژوهشی و علمی موضوع فلسفه برای کودک را جدی گرفته و فعالیتهای آموزشی و پژوهشی خوبی را سامان داده‌اند. پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی و بنیاد حکمت صدرا از مراکز علمی پژوهشی هستند که در باره فلسفه برای کودک فعالیتهای موثری داشته‌و دارند. برگزاری کارگاه، انتشار فصلنامه‌های ویژه و سخنرانی از فعالیتهای موثر این دو نهاد است.

در خردادماه سالجاری برای سخنرانی درباره تفکر کودک از منظر روان‌شناسی تحولی به بنیاد حکمت صدرا دعوت شدم. در این نشست، معلمان فلسفه و رشته‌های دیگر شرکت کرده بودند. نکته مهم روان‌شناختی درباره فلسفه برای کودک این است که منظور از فلسفه برای کودک، یاد دادن مفاهیم فلسفه کلاسیک به کودکان نیست، بلکه منظور، تعلیم غیرمستقیم "فلسفیدن" یا "اندیشه ورزی" به کودکان است. کودکان به لحاظ شناختی در حدی از "صلاحیت زیستی" نیستند تا بتوانند مفاهیم فلسفی و صورتی^۲ را درک و درونی کنند. باین فرض، پس فلسفه برای کودک به چه معنایی است؟ همانطور که بیان شد، منظور، تعلیم فلسفیدن و اندیشه ورزی به آنان است. این

^۱ . P4C

^۲ Formal

تعلیم، یک فعالیت "مکانیزمی" و ناظر به روش است، نه یک فعالیت محتوایی. کودکان باقرارگرفتن در مسیر "رشد زبان"، فراگیری فرایند "حل مساله" و پرورش "جستجوگری" ارتجالی بتدریج واجد "تفکر انتقادی" و واگرا می شوند که در برابر هر پدیده ای تامل می کنند و "چرا" می گویند. این روحیه، آداب پرسشگری را در آنان ارتقا می دهد. این توانایی همان اندیشه ورزی است که منجر به خردورزی و اعتلای عقلانیت بر زندگی فردی و اجتماعی فرد خواهد شد.

آنچه که در این نوشته مورد نظر من است این است که نشستهای علمی بین رشته ای از الزامات رشد علم و ترویج تفکر انتقادی و نقد عالمانه علوم انسانی است. من این گونه نشست هارا در راستای تحول علوم انسانی و بومی کردن آن تلقی می کنم. متأسفانه، در مجامع علمی ما، چندان سخنرانی و کرسی های نقد و بررسی در زمینه های بین رشته ای مرسوم نیست. وقتی آداب گفتگو در مجامع علمی نباشد، یافته های علمی و داشته های ذهنی افراد در بوته نقد و داوری علمی قرار نمی گیرد و آنچه که در ذهنهای بدون نقد، رسوب می کند بانوعی تعصب و تسلب فکری همراه خواهد شد.

در میان رشته های علوم انسانی، روان شناسی بیشترین سهم را برای تبیین و گسترش P4C دارد، اما کمترین فعالیت را در این زمینه انجام داده است. برگزاری نشست های بین رشته ای برای تبیین بیشتر فلسفه برای کودک یا اندیشه ورزی، توسط انجمن های علمی روان شناسی - که البته بیشتر در لاک رشته خود و آن هم گرایش بالینی فرورفته اند - ضرورت دارد. اگر فلسفه برای کودک را یک فرایند مکانیزمی بدانیم، حضور روان شناسی تحولی، شناختی و تفکر درکنار رشته های فلسفه، علوم تربیتی و منطق ضرورت دارد. در غیر این صورت، امکان سوء برداشت از موضوع فلسفه برای کودک در جهت یاد دادن مفاهیم تجریدی و صورتی به کودکان وجود دارد که به لحاظ تحولی، به صلاح کودکان نیست.